

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

وعی عام و رأی عام

(ترجمه)

پرسش

در کتاب منهج آمده است: «این فضل الله به ما و مردم است که اسلام به رأی عام تبدیل شده، اسلام یگانه امید نجات امت مطرح گردیده و خلافت و خلافت خواهی بر سر زبان ها آمده است که قبلاً این گونه نبود. اقامه آن و اعاده حکم بما انزل الله آرزوی تمام مسلمان ها قرار گرفته است.» (منهج صفحه 50)

در این جا رأی عام ذکر شده است؛ نه وعی عام، آیا کدام سبب دارد؟ به هر حال، زمانی که مبارزات در مرحله دوم دعوت پایان یابد، در کتاب منهج در مورد آمده است: «ثقافت جمعی برای جمع از امت با افکار اسلامی که آن را حزب تینی کرده است به خاطر ایجاد وعی عام در نزد امت و تفاعل با آن ها...» (منهج صفحه 43)؛ یعنی این که وعی عام شرط است، گفته نشده است که رأی عام نیز فرض است، چرا این اختلاف؟ معنای وعی عام چیست؟ و وعی عام در خلافت چگونه می باشد؟

پاسخ

در اکثر موارد در تعریف رأی عام یادآور شدیم که: "رأی عام برخاسته از وعی عام است"؛ اگر احياناً تنها رأی عام و یا تنها وعی عام را ذکر کردیم هردو درست است؛ زیرا رأی عام مطلوب برخاسته از وعی عام است؛ پس هردو در یک سلسله قرار دارند. ذکر جزء از یک سلسله، بدون دیگرش درست است؛ مثلاً: الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾

ترجمه: و از نشانه های او آن است که شما را از خاک آفرید؛ سپس به حیث بشر انتشار پیدا کردید.

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾

ترجمه: الله ذات است که تمام چیز را نیکو آفرید و آغاز پیدایش انسان را از گل نمود.

هم چنان الله سبحانه و تعالی در جای دیگری چنین می فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِإٍ مَسْنُونٍ﴾

ترجمه: بدون شک ما انسان را از گل خشکیده و بوی ناک و تیره ای آفریدم.

در جای دیگری الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾

ترجمه: انسان را از گل خشکیده‌ای پخته شده آفرید.

به آیات کریمه اگر دیده شود یک مرتبه «تراب» ذکر شده است، بار دیگر «طین»، در مرتبه سوم «صلصال من حمأ مسنون» و در دفعه چهارم «صلصال کالفخار» آمده است. صلصال به معنای "گل خشک است که پخته نشده باشد و اگر پخته شد فخار گفته می‌شود." تمام آن‌ها در یک سلسله‌اند: تراب (خاک)، طین (گل) و بعد از آن گل خشک پخته نشده و هم‌چنان گل پخته شده و ذکر جزء از یک سلسله درست است؛ مثلاً: قسمی که گفته شد، رأی عام برخاسته از وعی عام است و اگر هردوی آن‌ها را هم استعمال کنیم کدام مشکلی ندارد، چه رأی عام بگوییم و چه وعی عام. هیچ اختلاف وجود نداشته و درست می‌باشد؛ مخصوصاً که سیاق آن واضح باشد.

معنای وعی عام: وعی از "وَعَى" گرفته شده و معنای لغوی آن؛ چنانچه در لغت‌نامه «اللسان» آمده است: "الوعی: حِفْظُ الْقَلْبِ الشَّيْءِ؛ یعنی چیزی را در قلب حفظ کردن که اسم فاعل آن واع است. کلمه "الوعی" در حدیث نیز آمده است:

«نَضَّرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها، فَرَبَّ مَبْلَغِ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»

ترجمه: الله شخصی را تروتازه بدارد که سخن مرا شنید، آن را حفظ کرد و بسا مبلغی که حفظش بهتر از شنونده است.

و «عام» در این مورد به این معنا است که درک «درک» همه‌شمول گردد و مسأله واضح گردد. این که وعی عام در خلافت چگونه می‌باشد؛ وعی عام تنها به معرفت جزئی لفظ خلافت خلاصه نمی‌شود؛ بلکه وعی عام از بعضی احکام دیگری آن فرض می‌باشد؛ مانند: خلیفه واحد، بیعت به رضا و اختیار و شناخت بعضی صلاحیت‌های خلیفه؛ مانند: رعایت امور داخلی و خارجی و غیره. در عبارت خویش وقتی کلمه «بعض» را ذکر می‌کنیم به این مفهوم است که وعی عام به معنای شناخت تفصیلی امور نیست؛ بلکه به صورت اجمال هرگاه انسان‌ها از خلافت و احکام دیگر آگاهی داشته باشند، وعی عام گفته می‌شود.

برادران شیخ عطا بن خلیل ابورشته

22 شوال 1432 ه.ق.

20 سپتمبر 2011 م.

مترجم: بدرالدین حسینی